

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر*

_____ نادر پروین**

چکیده

تاکنون به نقش استعمار انگلستان در ایران دوره معاصر در ابعاد مختلف از جمله نفوذ در بازارهای ایران، تسلط بر منابع حیاتی کشور شکل‌دهی جریان‌های انحرافی مذهبی و در سطح کلان دخالت در مسائل سیاسی و حتی سرنگونی دولت‌های وقت ایران پرداخته شده است. اما شاید بتوان گفت ابعاد جزئی این مسائل، کمتر بررسی شده است. به خصوص رویدادهایی که در رابطه با نقش استعمار انگلستان در ولایات مختلف ایران و در تحریک اقلیت‌های قومی به شورش‌های محلی اتفاق افتاده است، قابل کنکاش است. در این پژوهش، دو شورش کردها در دوره ناصرالدین‌شاه، احمدشاه و رضاشاه و رابطه استعمار انگلستان با سردمداران این شورش‌ها بررسی شده است. هدف از انتخاب این دو شورش متفاوت و نامتقارن تأکید بر ماهیت استعماری سیاست انگلستان در تاریخ معاصر ایران است. گرچه سیاست انگلستان در جریان هر یک از این شورش‌ها متفاوت، اما در یک جهت و هدف بوده است که در پژوهش حاضر، ابعاد و سمت و سوی سیاست انگلستان در این زمینه به طور مفصل بررسی شده است. شورش شیخ عبیدالله که در دوره ناصرالدین شاه و در بین کردهای آذربایجان رخ داده و شورش اسماعیل آقا سمیتقو رهبر ایل کرد شکاک که در اواخر دوره قاجار رخ داد و ادامه آن به دوره رضاشاه کشیده شد. واژگان کلیدی: شورش کردها، شیخ عبیدالله، اسماعیل آقا سمیتقو، ایران معاصر، انگلستان

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۳.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۴.

E-mail: nader_n_2007@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ و مدرس دانشگاه پیام نور کرمانشاه

مقدمه

کشورهای استعمارگر با آغاز دوره معاصر برای دسترسی به اهداف استعماری خود در ایران به حربه‌هایی متوسل می‌شدند. در این میان، انگلستان با شیوه‌های گوناگون سعی در قبضه اقتصاد ایران داشت. از دیدگاه سردمداران این کشور وجود اقلیت‌های قومی در ایران از مهم‌ترین ابزارهای لازم برای رسیدن به هدف بود. به همین جهت حضور کردها در مناطق استراتژیک منطقه خاورمیانه یعنی نواحی غربی، شمال غربی ایران، جنوب ترکیه و شمال عراق بهترین وسیله بود که ضمن بازیچه ساختن رهبران کرد، هر سه کشور این منطقه را به چالش بکشاند. حال برای اثبات موضوع چند سؤال پیش می‌آید؛ از جمله اینکه انگلستان برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی در ایران، چه سیاست و رویکردی در مورد کردهای ایران داشت؟ نقش و اهداف واقعی این کشور در شکل‌گیری شورش‌های سران کردها در دوره معاصر چه بوده است؟ آیا این کشور در پی تجزیه ایران بوده است؟ چرا این کشور در دوره قاجار از سران شورشی کرد حمایت نمود، اما با آغاز قدرت‌یابی رضاخان حمایت خود را از این سران پس گرفت؟ فرض نگارنده این است که گرچه ماهیت این شورش‌ها به اوضاع نابسامان داخلی ایران در دوره قاجاریه بازمی‌گشت، اما انگلستان نیز در راستای تضعیف ایران و اخذ امتیازات مختلف در دوره قاجار، ابتدا سیاست حمایت از سران شورشی کرد را در پیش گرفت و پس از آن، در پی تلاش برای به قدرت رساندن رضاخان و استحکام بخشیدن به قدرت وی، از حمایت سران شورشی دست کشید. این مسئله به معنای فروکاستن تحولات کردستان به اراده دول بیگانه نیست، بلکه در باطن هر یک از این شورش‌ها علل و عواملی داخلی نهفته بود. در پژوهش حاضر کوشش شده است ضمن معرفی اجمالی ایل و تبار شیخ عبیداله و اسماعیل آقا سمیتقو دو تن از مهم‌ترین سران شورشی کرد در

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۳۵

ایران دوره معاصر، علل و عوامل داخلی شکل‌گیری این شورش‌ها بررسی شوند، آن‌گاه رابطه سیاستمداران انگلستان با این دو رهبر کرد و نقش آن کشور در شکل‌دهی شورش آنها به طور مفصل مورد کاوش قرار گیرد. در عین حال، نیم‌نگاهی به کردهای عثمانی (ترکیه) و عراق و سیاست کشورهای همسایه در رابطه با کردهای ایران خواهد شد.

شورش شیخ عبیدالله و نقش انگلستان

شیخ عبیدالله نه‌ری که او را شیخ عبیدالله شمزینانی یا شم‌دینانی نیز گفته‌اند، یکی از بزرگ‌ترین رهبران مذهبی کرد و از پیروان و اقطاب طریقت نقشبندیه در نیمه دوم سده سیزدهم هجری در کردستان عثمانی بوده است که بعدها به منطقه نه‌ری یا نوچه در کنار مرز ایران در داخل خاک عثمانی کوچ کردند. دیوید مک داوول معتقد است که: خاندان شیخ از طبقه سادات و مدعی داشتن نسب از عبدالقادر گیلانی عارف سده دوازدهم هجری بوده‌اند. (مک داوول، ۱۳۸۰: ۱۱۵) شیخ عبیدالله پسر شیخ طه بود و دوره زندگی شیخ طه هم‌زمان با محمد شاه قاجار بود. به گفته دیوید مک داوول شیخ طه برادرزاده و جانشین شیخ عبدالقادر بود. (همان)

چون مادر عباس میرزا ملک آرا برادر ناتنی ناصرالدین شاه، کرد و از مریدان شیخ طه بوده است، کتاب وی موسوم به: «شرح حال عباس میرزا» حاوی مطالب فراوانی در رابطه با خاندان شیخ طه است. گرچه عباس میرزا به دلیل پیش‌بینی امکان عدم موفقیت شیخ عبیدالله، از همکاری با شیخ پرهیز داشت، اما خود او در کتابش می‌نویسد: «طه از اعظم صوفیه نقشبندیه بود و مرحوم محمد شاه بسیار بسیار از او رعایت می‌فرمودند و چند قریه به تیول و سیورغال و مخارج خانقاه او مقرر فرمود و...». (ملک آرا، ۱۳۶۱: ۱۵۳) خالفین محقق روس نیز از سید طه یا شیخ طه به عنوان بزرگ‌ترین و با

۳۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

نفوذترین رهبر کردهای ایران و عثمانی یاد می‌کند. (خالفین، ۱۹۷۱: ۱۲۱) بازیل نیکتین محقق روس درباره روند رو به رشد قدرت‌گیری شیوخ نه‌ری می‌نویسد: «میرهای شمدینان تا زمان شیخ عبیدالله، اواسط سده نوزدهم بر منطقه نه‌ری حکومت کردند، لیکن از آن تاریخ به بعد قدرت به خانواده شیخ‌ها که به سادات نه‌ری معروف بودند، انتقال یافت. این شیخ‌ها در آغاز فقط رؤسای مذهبی کردستان بودند، لکن بعدها بسیاری از ایشان قدرت دنیوی را نیز به خود اختصاص دادند...». (نیکتین، ۱۳۶۶: ۲۹۷ - ۲۸۸) علی افشار مؤلف کتاب: «شورش شیخ عبیدالله» به رابطه محمد شاه با این شیوخ که انگیزه سیاسی داشت، اشاره کرده است. (افشار، ۱۳۴۶: ۵۲)

رابطه شیخ عبیدالله با دولت قاجار، به دلایل مختلف رو به بحران گذاشت. این دلایل عبارت بودند از اعتراض به گماردن حکام غیر کرد بر نواحی کردستان، (مک داوول، ۱۳۸۰: ۱۱۹) اعتراض به سخت‌گیری‌های مالیاتی حکومت قاجاریه، به خصوص اقدام ناسنجیده یوسف‌خان شجاع‌الدوله حاکم ارومیه مبنی بر به آتش کشیدن روستاهای تیول شیخ و قتل ۵۰ نفر از مریدان وی. (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰: ۷۴۲ - ۷۴۱) نگرانی دولت ایران از تمرکز پیروان زیاد شیخ در نزدیکی مرز ایران با عثمانی و در نهایت عدم توجه دولتمردان قاجاریه به خواسته‌های شیخ در مورد شناسایی حق مالکیتش بر روستاهای جنوب ارومیه طبق فرمان محمد شاه. (همان: ۶۱۵) به همین جهت شیخ عبیدالله در دوره ناصرالدین شاه دست به شورش زد.

ماهیت شورش شیخ به اوضاع نابسامان داخلی ایران بازمی‌گشت. اما دولتمردان انگلیسی نیز با آگاهی از اقتدار و قدرت شیخ در بین کردان آذربایجان و عثمانی، او را حربه خوبی برای تضعیف هر چه بیشتر دولت قاجار دانستند. لرد کرزن ضمن غلو در باره اقتدار شیخ می‌گوید: «آوازه تقدس و کاردانی او همه جا را فرا گرفته بود، به طوری

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۳۷

که رفته رفته اورا به چشم رهبر قوم کرد می‌نگریستند. وی کم و بیش بساط و سبک سلطنت را براه انداخت و روزانه در دیوانخانه خود از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر پذیرایی می‌کرد و در اداره کردن امور با قدرت و هیبت رفتار می‌نمود و در واقع شهریار کوچکی در میان کردها به شمار می‌آمد» (ناتانیل کرزن، ۱۳۴۹: ۷۰۱) سیاستمداران انگلستان، سیاست خود را بر تضعیف ایران با کمک به شیخ و دولت عثمانی متمرکز نمودند. به نحوی که به گفته خالفین مورخ روسیه، انگلیسی‌ها برای تهییج و تحریک احساسات شیخ او را وادار به شرکت در جنگ با روسیه نمودند: «در روزهای آغازین جنگ، سلطان عثمانی از بزرگان کرد در خواست کمک کرد و شیخ عبیدالله پیش از همه با سیصد سوار به جبهه رفت و به دیگران توصیه کرد به دنبال او بیایند. همچنین بریتانیا به منظور دفاع از عثمانی بسیاری از سران کرد را برای جنگ با روس‌ها به پول تطمیع کرد» (خالفین، ۱۹۷۱: ۱۴۱) دولت عثمانی نیز با شیخ عبیدالله به مانند رهبر بزرگ کردها رفتار می‌کرد. مجموعه این رویدادها او را به رهبری جاه‌طلب با اهداف سیاسی دور و دراز تبدیل کرد. (غوریانس، ۱۳۵۶: ۲۵) طی نشست ماه اوت ۱۸۸۰، در استانبول با حضور انگلیسی‌ها، عثمانی‌ها و شیخ عبیدالله برای اولین بار طرح حمله به ایران تهیه شد. اینک این سؤال مطرح می‌شود؛ چرا شیخ و دیگر رؤسای کرد بخش عمده نواحی کردنشین را که در خاک عثمانی واقع بود، رها ساخته و بخش کوچک‌تر را برای تشکیل امیرنشین کرد انتخاب کردند؟ شواهد نشان می‌دهد که عوامل دولت‌های انگلستان و عثمانی رأی شیخ و رؤسای هوادار او را تغییر دادند. خالفین با اشاره به گزارش زینوویف سفیر وقت روسیه در ایران می‌نویسد: انگلیسی‌ها از نزدیک با شیخ تماس داشتند و با او در حال مذاکره بودند. زینوویف به وزیر خارجه روسیه اطلاع داده بود که تحركات دیپلمات‌های انگلیس با توافق و اطلاع بابعالی صورت می‌گیرد و «هم استانبول و هم تهران از این واقعیت

۳۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

آگاهند که انگلستان در شورش کردها دست دارد و آن کشور است که هوس یکپارچه کردن نواحی کردنشین را به مغز شیخ عبیدالله انداخته است». (خالفین، ۱۹۷۱: ۱۸۵) این ادعای سفیر روسیه چندان دور از واقعیت نبود، زیرا «از همان آغاز مجمع شم‌دینان، چند تن از رؤسای عشایر که عثمانی آنها را با پول خریده بود این مسئله را پیش کشیدند که بهتر است نیروی کردهای متحد بر ضد ارامنه و دیگر مسیحیان ساکن در عثمانی به کار رود. این پیشنهاد به این دلیل مطرح گردید که پس از جنگ روس و عثمانی در سال ۱۸۷۷م. بند شصت و یکم پیمان برلین به خود مختاری ارامنه اشاره داشت و اولیاء امور عثمانی این گونه وانمود می‌کردند که گویا اجرای مفاد بند یاد شده به زیان مردم کرد خواهد بود. (جاسم جلیل، ۱۹۸۷: ۱۱۴) اما شیخ با آگاهی به اینکه اقدام بر ضد ارامنه، ممکن بود واکنش دول اروپایی را برانگیزد و همچنین این کار، او را آلت دست عثمانی نماید، از اقدام علیه ارامنه خودداری کرد و آماده حمله به ایران گردید. (Eskendar، ۲۰۰۰: ۱۴۵)

ارتباط شیخ و دیپلمات‌های انگلیسی به سال‌های جنگ روسیه و عثمانی باز می‌گشت. در بحبوحه این جنگ، مستر راسن کنسول انگلیس در «باش قلعه» به منظور متقاعد ساختن رؤسای کرد و شیخ عبیدالله برای شرکت در جنگ با روسیه، دیدار و گفتگوهای مفصلی با آنها داشت. سپس مستر کلایتون کاپیتان ارتش انگلیس و مستشار سپاه عثمانی یک سال پس از جنگ در سال ۱۸۷۹م. به سفرهای سیاسی در شرق عثمانی دست زد و پس از دیدارهای او با شیخ عبیدالله بود که به نوشته کامسراکان کنسول روسیه در شهر وان «کاروان‌های جنگ افزار انگلیسی به نام کمک‌های غذایی برای مبارزه با گرسنگی و قحطی رهسپار منطقه شیخ شدند». (خالفین، ۱۹۷۱: ۱۷۶ - ۱۷۵) در واقع در ذهن مقامات انگلیس مبارزه با نفوذ روسیه تزاری نیز نهفته بود. اما آنچه در این زمان برای دولت انگلیس اهمیت داشت، این مسئله بود که نمی‌خواستند

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۳۹

متحد خود عثمانی را در برابر روسیه تزاری ناتوان ببینند. از این رو می‌خواستند قیام محتوم شیخ را به کردستان ایران فرافکنی کنند و در این راه با دولت عثمانی موضع مشترکی اتخاذ کرده بودند.

سرانجام شیخ عبیدالله با تکیه بر وعده‌های انگلستان مبنی بر ارسال سلاح برای مریدانش به خاک ایران حمله نمود. کمی پیش از تهاجم کردها به خاک ایران، مستر آبوت کنسول انگلیس در تبریز، به تامسون سفیر آن کشور در تهران اطلاع داد که شیخ توانسته است «بخش بزرگی از عشیره شکاک را که پیشتر دوست و محل اطمینان شاه ایران بود به سوی خود بکشد». (جاسم جلیل، ۱۹۸۷: ۱۱۸) این مطلب نشان می‌دهد که آبوت کاملاً در جریان تحولات عثمانی و ایران بوده است. کارپردازی تبریز در گزارش خود به وزارت خارجه در سال ۱۲۹۷ق. به اقدامات کنسول انگلیس اشاره کرده، می‌نویسد: «تلگرام رمز که دایر به حالت شیخ و پسرانش و مراودات خفیه خارجی که با آنان در میان است فرموده بودند، زیارت شد. مرید مرقومات مطاعه کاغذی از عالیجاه میرزا هاشم‌خان کارگزار ارومی رسید که اصل آن در لف عریضه ایفاد حضور مبارک می‌شود. حالت عالیجاه مسیو آبوت قونسول جنرال را در ارومی فی‌الجمله تشریح کرده و معلوم می‌شود که این مقدمه مسبوق به سوابق بوده، حتی قبل از وقت به اسم‌های دیگر به جمع کردن آذوقه هم پرداخته شده است... فدوی در ضمن نوشتجات خود به عالیجاه میرزا هاشم‌خان تأکیدات لازمه را می‌نماید که در باطن و آشکار به طور هوشیاری و احتیاط مراقب حرکات و رفتار قونسول جنرال مشارالیه بوده...». (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰: ۶۶۱) علی‌خان افشار که یکی از مدافعان شهر ارومیه بوده است، تصریح می‌کند که کنسول آبوت اصرار داشت که حاکم ارومیه، این شهر را به شیخ تسلیم کند، اما حاکم ارومیه از تسلیم شهر خودداری کرد.

۴۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

به هر حال کنسول انگلیس در تلاش برای تضعیف دولت ایران تنها نبوده و کشیشان و دین‌گستران اروپایی و امریکایی مستقر در ارومیه در این راه به او کمک می‌رساندند. (ایگلتون، [بی‌تا]: ۶ - ۴) فعال‌ترین این افراد پزشکی امریکایی به نام دکتر کوکران بود که یک بار شیخ را از مرگ نجات داده و با پسرش عبدالقادر نیز رابطه صمیمانه داشت. شیخ نامه‌هایی برای پزشک امریکایی می‌فرستاد. در یکی از این نامه‌ها خطاب به دکتر کوکران می‌نویسد: «از شما می‌خواهم که کنسول بریتانیا در تبریز را آگاه سازید که در صورت امکان کردستان را مورد توجه قرار دهد. این کار درک اوضاع را آسان‌تر می‌سازد، برای همین منظور حاج اسماعیل را به نزدتان می‌فرستم تا شرایط و موقعیت را برای شما روشن نماید. (جاسم جلیل، ۱۹۸۷: ۱۷۴) علی‌افشار درباره نقش دکتر کوکران نوشته است: «حکیم صاحب نیز که نظیر کنسول قصد ارباب اعیان را داشت گفت شما می‌دانید که هم‌اکنون در اردوی شیخ سی هزار نفر سپاهی وجود دارد و این همان لشکری است که نیروی دولتی را در بناب و مراغه شکست داده، من چون خود را هم‌شه‌ری شما می‌دانم!! می‌خواهم با تأسی به جناب کنسول مانع اتلاف نفوس و قتل و غارت بشوم». (افشار، ۱۳۴۶: ۵۴۵) تمایل شیخ عبیدالله برای دادن اطلاعات درباره اهداف خود و اوضاع کردستان به کنسول انگلیس چند نکته را روشن می‌سازد: نخست آنکه مستر آبوت به درخواست دولت متبوعش از تبریز به نواحی غرب دریاچه ارومیه رفت. دوم اینکه انگلیسی‌ها قول‌هایی به شیخ داده بودند، از جمله اینکه از نفوذ دیپلماتیک خود برای مطرح ساختن پیشنهادات او نزد دولتمردان ایرانی کوتاهی نخواهند کرد. شیخ گمان می‌کرد انگلستان می‌تواند در تأسیس امیرنشین کرد به او کمک کند، همان‌گونه که به گفته کندال در قضیه مصر و یونان پیش آمده بود. (شریف وانی، ۱۳۷۲: ۶۴) کنسول آبوت پس از ناکامی در ترغیب حاکم ارومیه و اهالی شهر به تسلیم در برابر کردها نزد

۴۱ استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر

شیخ شتافت و با او به مذاکره پرداخت، اما به زودی همراه سیمون ارمنی که مشاور و طرف اعتماد شیخ بود، به شهر بازگشت. علی خان افشار درباره مقصود کنسول از مراجعت به شهر می‌گوید: «کنسول انگلیس بار دیگر به قصد ارباب اهالی و بازداشتن مدافعان از پیکار، به همراه سیمون ارمنی قصد ورود به شهر نمود...». (افشار، ۱۳۴۶: ۵۵۳) به گفته غوریانس: مردم شهر ارومیه، هجوم شیخ به این شهر را کاملاً به تحریک انگلستان دانسته‌اند. (غوریانس، ۱۳۵۶: ۱۰۱) اما نکته بسیار جالب و شنیدنی در این زمان، تغییر سیاست انگلستان در جریان این شورش بود. زمانی که دولتمردان انگلستان از جمله آبوت دریافتند که هماهنگی و اتحاد میان رؤسای عشایر وجود ندارد و امکان کامیابی شیخ بسیار اندک است و از سوی دیگر چون روس‌ها نیرویی در منتهی‌الیه مرز ایران با عثمانی متمرکز کرده بودند و این رویداد از نظر انگلیسی‌ها بی‌گمان به تشدید تنش میان روسیه و عثمانی می‌انجامید، حمایت خود را از شیخ پس گرفتند. در واقع می‌توان گفت عامل اصلی ناکامی انگلستان در جریان این شورش، عدم حمایت طبقات پایین جامعه کرد از شورش شیخ عبیدالله و اطلاع از سیاست انگلستان بود البته سران عشایر نیز درکی صحیح از اصول سیاست خارجی نداشتند و به دلیل ماهیت عشیره‌ای در یافتن متحدی بیگانه در نوسان فکری بودند.

از دیدگاه انگلیسی‌ها، گسترش قیام شیخ به معنای بروز جنگ میان عثمانی و روسیه و به خطر افتادن منافع انگلستان در منطقه می‌شد. با چرخش سیاست انگلیس، شیخ به کشور عثمانی گریخت. اما چون عثمانی حافظ منافع انگلستان بود و در این زمان از سیاست انگلیس پیروی می‌کرد، به مقامات ایران اطمینان داد که از آن پس از جانب شیخ، خطری متوجه خاک ایران نخواهد بود. (همان: ۱۵۷) یک دوره‌ای، شیخ با عنایت به حمایت عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها به قیام خود رویکردی ضد تشیع داده بود، (برزویی، ۱۳۷۸: ۷۲) ابراهیم صفایی نیز

۴۲ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

بر پایه اسناد وزارت خارجه نشان می‌دهد که به جز دولتمردان و نظامیان عثمانی، شیخ عبیدالله از حمایت شیخ ابوالهدی روحانی متنفذ و درباری عثمانی نیز برخوردار بود و همین نکته نشان می‌دهد که تشیع ستیزی او مورد علاقه و پشتیبانی ترکها بوده است.

(صفایی، ۱۳۵۶: ۲۱)

اکنون شیخ عبیدالله کاملاً رودرروی عثمانی ایستاده، منافع آن دولت را تهدید می‌کرد و آن حالت به مثابه وجود خطری بالقوه برای عثمانی متحد بریتانیا در برابر روسیه و ایران به شمار می‌رفت و به هیچ وجه خوشایند دولتمردان انگلیسی نبود و به همین جهت، بابعالی سرانجام به دنبال توصیه‌ها و درخواست‌های آنها، شیخ را به عربستان تبعید نمود. شیخ سرانجام در مکه درگذشت و قیام او خاموش شد، اما سیاست‌های استعماری انگلستان همچنان ادامه داشت.

ایران، بیشترین لطمه‌ها را از کشور انگلستان متحمل شد. در طی شورش، سیاست انگلستان مشخص بود؛ حمایت از شیخ در جهت تضعیف ایران و منافع خود و در نهایت عدم حمایت از شیخ، باز هم در جهت تأمین منافع انگلستان. این همان ماهیت استعماری سیاست انگلستان بود. گرچه قیام شیخ دستاورد خاصی در زمینه سیاسی نداشت، اما در تشدید خصومت مذهبی میان ترک و کرد و ایجاد شکاف میان شیعه و سنی در آذربایجان مؤثر واقع شد و در واقع زمینه را برای دخالت‌های عثمانی و انگلستان در امور کردهای ایران و شورش سمیتقو آماده نمود.

در تحلیل نهایی باید افزود خود شیخ عبیدالله به دلیل آنکه روحیه عشیره‌ای داشت، برآورد صحیحی از سیاست انگلستان و عثمانی نداشت و خود را فدای جهالت خویش نمود.

شورش سمیتقو و استعمار انگلستان

دولتمردان انگلستان در فاصله شورش شیخ عبیدالله تا شورش سمیتقو(سمکو)، در حوادث مختلف این دوره همچنان به فعالیت‌های نفوذی خود میان کردهای ایران مشغول بودند که نقطه اوج این دسیسه‌چینی در مسائل منتج به شورش اسماعیل آقا سمیتقو رهبر ایل کرد شکاک در آذربایجان ایران نمایان شد.

ایل شکاک از ایل‌های بزرگ کرد است که خاستگاه اولیه آنها آسیای صغیر بود. طایفه‌های گوناگون آن، هم‌زمان با حکومت قراقویونلوها تا آغاز حکومت صفوی به تدریج به ایران کوچ کرد و پس از ورود به آذربایجان در نواحی هشترود، گرمرو، سراب و قوریچای، حد فاصل کوه‌های سهند تا میانه اسکان یافتند. بعدها شاه عباس گروه‌هایی از آنها را برای مقابله با تاخت و تاز ازبکان به مناطق مختلف خراسان و از جمله قوچان فرستاد. (توحی، ۱۳۵۹: ۸-۷) کسروی درباره عشیره شکاک آورده است: «سران اینان هر وقت فرصت دیدندی با دولت نافرمانی کردند و به تاخت و تاراج برخاستندی. در این زمان‌ها (۱۳۲۳-۱۳۱۰ق.) از چند سال باز، محمد آقا (پدر اسماعیل آقا) و پسرش جعفر آقا (برادر اسماعیل آقا) نافرمانی می‌کردند و از تاخت و تاز باز نمی‌ایستادند» (کسروی، ۱۳۵۶: ۱۴۳) در سال ۱۳۲۳ق. به هنگام ولیعهدی محمدعلی میرزا در تبریز، جعفر آقا برادر اسماعیل آقا سمیتقو که در منطقه آذربایجان دست به قتل و غارت زده بود به قتل رسید. عثمانی‌ها بلافاصله از این اشتباه دولت ایران استفاده کرده و عشیره شکاک را به خدمت منافع خود درآوردند. (ارفع، ۱۳۴۵: ۴۳۴-۴۳۳) شاید مهم‌ترین نتیجه قتل جعفر آقا، ایجاد بهانه‌ای برای سمیتقو بود که به خونخواهی برادرش قیام کرد و به مدت بیش از دو دهه آذربایجان را به آشوب کشاند. البته رفتار سمیتقو در سال‌های بعد و بهره‌برداری عثمانی و انگلیس از شورش او نشان داد که مرگ جعفر آقا تنها بهانه‌ای برای بسط

۴۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

قدرت شخصی وی بود. پس از اینکه طغیان سمیتقو به اوج رسید، این بهانه نیز به بوتاه فراموشی سپرده شد. قتل جعفر آقا و ناتوانی دولت قاجار در دوره مشروطه در نظارت بر ایلات و همچنین ناامنی ناشی از جنگ جهانی اول بر اثر حضور متفقین در غرب ایران، موجب پیدایش چند اتحادیه از عشایر کرد شد که رهبری قوی‌ترین آنها بر عهده سمیتقو بود. شرکت او در جنگ با مجاهدین مشروطه‌خواه در صف طرفداران استبداد نشان از عدم خلوص درونی وی داشت. چرا که به همراه دیگر کردهای منطقه و در صف هواداران اقبال‌الدوله ماکویی - از طرفداران استبداد در آذربایجان - دست به غارت آذربایجان زد. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۱۳-۳۱۲)

البته سیاست مرکز گریز سمیتقو از طرف ایل او اعمال می‌شد، وگرنه در جنگ جهانی اول اکثریت کردهای ایران به هواداری از دولت عثمانی و آلمان و در اجرای فرمان جهاد علمای مقیم عراق و در حمایت از حکومت مرکزی قاجار به روس و انگلیس اعلان جنگ دادند. تجربه دولت ملی کرمانشاه که مدرس از اعضای آن بود، بر صداقت سیاسی کردها گواهی می‌دهد و نشانگر این مسئله است که انگلیسی‌ها در برآورد محاسبات خود در مورد کردها کاملاً در اشتباه بودند. (پروین، ۱۳۸۵: ۱۴۱ و ۱۱۳)

به هر روی، کاپیتان کورت انگلیسی نیز مجاهدان را به تسلیم در برابر سمیتقو و ترک سنگر تشویق یا تهدید می‌کرد. (لازاریف، ۱۹۸۹: ۲۸۸) دیوید مک داوول می‌گوید: سمیتقو «ظاهراً آلت دست واقع شده بود». (مک داوول، ۱۳۸۰: ۲۰۹) البته سخن اخیر دیوید مک داوول تا حدود زیادی اشتباه است؛ چون شورش سمیتقو حداقل در ابتدا، کارکردی غیر ملی‌گرایانه و علل داخلی داشت. در واقع دیوید مک داوول در تمجید از سیاست انگلستان در ایران قدری بزرگ‌نمایی و غلو کرده است. همچنین مورخین شوروی نیز نه از سر واقعیت، بلکه به دلیل آنکه توپ را به زمین حریف خود انگلستان بیندازند، درباره نقش

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۴۵

انگلستان در کردستان مبالغه کرده‌اند. تأکید کلام اینکه: سیاست کاپیتان کرت در تسلیم مجاهدان در برابر سمیتقو نشان می‌داد که حمایت انگلستان از مشروطه‌خواهان به صورت لفظی و در راستای منافع آن کشور بود و هر جا سیاست انگلیس اقتضاء می‌کرد با مشروطه‌خواهان از در مخالفت بر می‌آمد. شرکت سمیتقو در جنگ علیه مجاهدان، دو پیامد مهم برای وی داشت: ۱- به دست آوردن حکومت ناحیه مهم و استراتژیک «قطور» در مرز ایران و عثمانی بر اثر عدم توانایی دولت مشروطه در سرکوب وی. ۲- افزایش ارج و اهمیت سیاسی وی در چشم روس‌ها، عثمانی‌ها و در نهایت انگلیسی‌ها (کسروی، ۱۳۷۱: ۵۹۴ - ۵۹۳) حضور متفقین در غرب ایران، هم‌زمان با جنگ جهانی برای سمیتقو فرصت مناسبی فراهم کرد تا به تاراج اموال و غصب زمین‌های زراعی اهالی مسیحی غرب آذربایجان بپردازد. (لازاروف، ۱۹۸۹: ۶۲۶) در سال ۱۹۱۶م. و با فشار دیپلماتیک سفارت روسیه در تهران، احمد شاه حکومت «سومای» و «برادوست» در آذربایجان را به سمیتقو اعطاء کرد. (نوری اسفندیاری، ۱۳۳۶: ۱۱۳ - ۱۱۱) اگر فرصت‌طلبی و سازشکاری سمیتقو در طول جنگ و سکوت او در برابر قتل هشت هزار تن از اهالی مهاباد توسط روس‌ها را با دفاع قهرمانانه مردم مهاباد به رهبری میرزا فتاح قاضی در برابر روس‌های متجاوز مقایسه کنیم، می‌بینیم که رئیس شکاک‌ها هیچ علاقه‌ای به سرنوشت کردها نداشت. نگاهی کوتاه به شرکت گسترده عشایر مکرری در جنگ با روسیه و جدیت و صداقت آنها در این امر نشان می‌دهد که سمیتقو راه خود را هم از عشایر و هم از شهرنشینان کرد جدا ساخته بود. (تمدن، ۱۳۵۶: ۲۰۷ - ۲۰۴) از طرف دیگر تجزیه‌طلبی مسیحیان ساکن ارومیه با تحریکات انگلستان و فرانسه (ایگلتون، بیتا: ۵ - ۴) بیش از پیش بر جسارت سمیتقو افزود. ایگلتون مؤلف کتاب جمهوری کردستان درباره سیاست انگلستان در کردستان در این دوره می‌گوید: «جای شگفتی نیست هنگامی که

۴۶ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

نیروهای اشغالی بریتانیا نفوذ خود را تا سلیمانیه گسترش دادند، سوان را به عنوان کمیسر سیاسی به آنجا اعزام کردند». (همان) سوان از آن دسته خاورشناسان و در واقع مأموران مخفی انگلیس بود که پس از آموختن زبان فارسی به کردستان سفر کرد و در پوشش یک «فارس» به خدمت یکی از حکمرانان منطقه در آمد و تا مدت‌ها منشی او بود. در سال ۱۹۱۸م. صاحب‌منصبان بریتانیایی مقیم بغداد به این نتیجه رسیدند که انضمام ولایت موصل به بین‌النهرین، آینده سیاسی و اقتصادی منطقه را در اختیار آنها قرار خواهد داد. از نقطه نظر نظامی، این امر به بریتانیا امکان نظارت بر کوهپایه‌هایی را می‌داد که در حاشیه دشت واقع شده بودند. حاصل گفتگوهای اقتصادی و اجتماعی این صاحب‌منصبان آن بود که موصل، بغداد و بصره باید با هم باشند. افزون بر آن، شهرهای آذربایجان ایران، اربیل و کرکوک با اقتصاد کشاورزی پیرامون‌شان نیز در محدوده نظارت انگلستان جا می‌گرفتند، زیرا این نواحی غنی‌ترین نواحی غله‌خیز منطقه بودند. (مک داوول، ۱۳۸۰: ۲۱۹) از این تصمیم چنین بر می‌آید که انگلیس دیگر مایل نبود چنان‌که در موافقت نامه سایکس - پیکو پیش‌بینی شده بود، موصل و نواحی مجاور را زیر حکم و نظارت فرانسه ببیند. بنابراین، طبیعی بود وقتی مسأله تجدید نقشه خاور میانه پیش آید، لندن احساس جسارت بیشتری کند.

آرنولد توین بی در وزارت خارجه به مارک سایکس از دیگر مأموران نظامی بریتانیا گفت: «اگر بنا است واحدی به نام بین‌النهرین تحت حکومت عربی با یاری انگلستان وجود داشته باشد، نتیجه طبیعی این خواهد بود که کردستانی خودمختار نیز وجود داشته باشد. چنین کردستانی تنها مناطق جنوب زاب کوچک را در بر نخواهد گرفت، بلکه مناطق رواندوز و حکاری و بوتان تا خط مرزی ارمنستان را نیز شامل خواهد شد. حال خط مرزی ارمنستان هر چه باشد». (یادداشت مورخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۸: شماره ۳۴۰۷/۳۷۱: توین

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۴۷

بی به سایکس: وزارت امور خارجه) حتی توپین بی پیشنهاد کرد که کردستان عثمانی به کردستان ایران واگذار شود، مشروط بر آنکه کردستان خود مختار باشد و از کمک خارجی بالطبع بریتانیا بهره‌مند شود.

در ژوئیه ۱۹۱۸ انگلستان عده‌ای از رؤسای کرد ایران را در سلیمانیه جمع نمود تا مسأله استقلال کرد را تحت حمایت انگلستان مورد بحث قرار دهند. (مک داول، ۱۳۸۰: ۳۷۲) و نیز پس از خاتمه جنگ جهانی اول، شیخ محمود برزنجی یکی از رهبران کرد را به حکمرانی سلیمانیه گماشتند و او را شاه کردستان خواندند. (کینان، ۱۳۷۲: ۳۷)

در ایران، چون دولت و نیروهای ملی حاضر به پذیرش قرارداد ۱۹۱۹ م. نبودند، مأموران بریتانیا با این نیت که ایران را برای تصویب قرارداد زیر فشار بگذارند به تحریک کردهای کردستان و از جمله سمیتقو پرداختند. (همان: ۳۸) برخی از پژوهشگران معتقدند که انگلیسی‌ها می‌کوشیدند بین سمیتقو و محمود برزنجی و سید طه - از نوادگان شیخ عبیدالله و از دیگر رهبران کرد منطقه - ارتباط برقرار کنند تا از این طریق بتوانند قدرت آتاتورک و احمد شاه را که حاضر به پذیرش قرارداد ۱۹۱۹ م. نبود با چالش مواجه کنند. اما قدر مسلم آن بود که رقابت‌های شخصی این سه رهبر مانع چنین اتحادی شد. (همان: ۴۷)

دین‌گستران امریکایی و اروپایی نیز در این توطئه‌ها سهیم بودند. این دین‌گستران از دوران صفویه به این سو، مرتباً به میان آشوری‌ها (مسیحیان) می‌آمدند تا آنها را به مذهب کاتولیک یا پروتستان درآورند. (جان الدر، ۱۳۳۳: ۲۴) از نظر آشوری‌ها تنها نیروی مسلح منطقه آذربایجان، عشایر تحت فرمان سمیتقو بود. از این‌رو مارشیمون رهبر آشوری‌ها به سمیتقو پیشنهاد اتحاد داد. (کسروی، ۱۳۷۱: ۲۰۴) اوضاع زمانی وخیم‌تر شد که مسیحیان تجزیه‌طلب به دلیل کم‌رنگ شدن نقش روسیه در امور ایران بر اثر پیامدهای انقلاب داخلی آن کشور در آن سال‌ها، به انگلستان متکی شدند و رهبران آشوری رابطه

۴۸ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

محکمی با سرفرماندهان ارتش انگلیس در ایران ایجاد کردند. پیامد حوادث فوق پیچیده بود؛ سمیتقو که مغرورانه و شخصاً در پی قدرت بود، نه تنها پیشنهاد مارشیمون را رد کرد، بلکه مسیحیان ارومیه را قتل عام کرد. (همان: ۷۲۸)

با از بین رفتن خطر مسیحیان، سمیتقو با آگاهی از ضعف مفرط دولت مرکزی ایران و همچنین با عنایت به حمایت عثمانی و انگلیس از طرح تضعیف ایران به تنهایی درصدد قدرت‌طلبی در آذربایجان افتاد. (تمدن، ۱۳۵۶: ۲۰۳) گرچه مسیحیان ارومیه با حمایت انگلستان و وزیر خارجه آن کشور - لرد کرزن - همچنان خواهان کانونی مستقل برای خود در حد فاصل موصل، کردستان عثمانی و کردستان ایران بودند. (بهار، ۱۳۷۱: ۲۸۰-۲۷۵) اما این طرح به دلایل گوناگون از جمله مخالفت ایران به نتیجه نرسید. با فشار سیاسی انگلستان، به عنوان تنها قدرت مؤثر در عرصه سیاست ایران در آن زمان، قزاق‌های دولت ایران که برای جنگ با سمیتقو رفته بودند، مجبور به توقف جنگ شدند. (آقاسی، ۱۳۵۰: ۴۴۴-۴۴۰) حتی در این زمان دولت انگلستان با پرداخت وام به ایران جهت سرکوب سمیتقو مخالفت نمود. (مک‌داول: ۳۷۴) کسروی در بیان اینکه چرا دولت مرکزی موفق به سرکوب کامل سمیتقو نشد، می‌گوید: «پای سیاست برخی از همسایگان در میان بوده است». (کسروی، ۱۳۷۱: ۸۵۷) دولت ایران در پی فشار انگلیس تن به سازشی داد که به موجب آن حفاظت بعضی از شاهراه‌های مناطق مرزی دیلمان و لاهیجان را به سمیتقو سپرد. (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۳۷۴)

انگلستان در حمایت از سمیتقو دو هدف داشت: ۱- تضعیف دولت قاجار. ۲- دفاع از دولت خود به عنوان حامیان حقوق اقلیت‌ها در خاورمیانه. طبیعی بود که این سیاست به تحکیم موقعیت نظامی سمیتقو کمک کرد و او را هرچه بیشتر در صحنه وارد نمود. کسروی معتقد است: سیاست پشتیبانی انگلیس از سمیتقو و کوتاهی دولت در مهار وی و پیامد این واقعه او را «تواناتر گردانید زیرا تاکنون انبوهی از کردان به او نگراییده پاس

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۴۹

دولت می‌داشتند، بلکه دسته‌هایی از کردان ساوجبلاغ و دیگر جاها در این لشکرکشی همراه دولتیان می‌بودند. ولی چون این داستان رخ داد و سیمگو در تنگنای هنگام گرفتاری رها گردید و سپاهیان بدان سان بازگردیدند این کارها از ارج دولت در دیده آنان کاست و از آن سوی این دانستند که سیمگو یک پشتیبانی از دیگران می‌دارد و این است پروای او را بیشتر کردند» (کسروی، ۱۳۷۱: ۸۵۷) مجموع رویدادهای فوق دو پیامد عمده برای سمیتقو داشت: نخست اینکه: از این پس سمیتقو به سوی اهداف سیاسی شفاف‌تر سوق داده شد و نفوذ او در بین عشایر کرد آذربایجان تا حدودی افزایش یافت. دوم اینکه: وی از این پس، آشکارا از استقلال کرد سخن می‌گفت که از دید او عبارت بود از استقرار حکومت شخصی و مستبدانه‌اش بر عشایر کرد آذربایجان و تصرف بخش اعظمی از نواحی غیر کردنشین مانند نواحی غربی و شمال غربی دریاچه ارومیه و جلگه آن، سلماس و احتمالاً شهر خوی. (ارفع، بیتا: ۵۸)

بنابه گفته برخی از مورخین تا قبل از انقلاب ۱۹۱۷م. کمونیستی شوروی، سیاست تضعیف ایران از سوی انگلیس به سیاست تبلیغ درباره مزیت‌های ناسیونالیسم کردی تبدیل شد. (van bruinse: 1983: 376)

بنابراین، رویدادهای آذربایجان و مطرح شدن سمیتقو به عنوان یک قدرت مؤثر نظامی، به زودی انگلیسی‌ها را متوجه پیوستن کردهای عراق و ترکیه به سمیتقو در جهت تضعیف ایران و شکل‌دهی به ناسیونالیسم کردی کرد. انگلیس، برای این منظور سید طه افندی - که پیشتر به او اشاره شد - را انتخاب کرد. سید طه از چهره‌های سیاسی کردستان عثمانی و در عین حال، داماد سمیتقو نیز بود که تحت تأثیر یک نیروی پشتیبان قوی و تکیه بر قدرت جهانی مانند انگلستان و تشکیل کردستان بزرگ با استفاده از سلاح قرار داشت. عمده تلاش انگلیس و سید طه متوجه «سیاسی» کردن

۵۰ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

شورش سمیتقو بود. در واقع تحت تأثیر سید طه و انگلستان بود که در سمیتقو ایده تشکیل کردستان بزرگ و مستقل شکل گرفت. (کاردوخ، ۱۹۹۳: ۱۹۴) همچنین سید طه پس از بررسی جوانب کار سمیتقو در بغداد با ویلسون کمیسر بریتانیا در عراق دیدار کرد و خواست‌های کردها را بدین شرح به اطلاع او رسانید:

۱- استقرار دولت یکپارچه کرد تحت نظارت بریتانیا به شرطی که کردستان ایران جزء آن باشد.

۲- استقرار دولت کرد مورد بحث بر پایه مشارکت همه اقشار، یعنی بر پایه جمهوری.

۳- اطمینان به کردها از سوی انگلیسی‌ها و نوشتن پیمانی درباره امنیت این دولت نوپای در برابر آرامنه، آشوری‌ها. (حلمی، ۱۹۶۵: ۲۶۵)

کریس کوچرا نیز برآنست که: سمیتقو «یحتمل تحت تأثیر طه از سال ۱۹۱۹م. در صدد جلب یاری بریتانیا برآمد». (کوچرا، ۱۳۷۳: ۶۶) اقدام دیگر طه در راستای هر چه بیشتر «کردی» کردن شورش سمیتقو، تلاش برای رسمی ساختن زبان کردی و چاپ روزنامه به خط کردی بود. (تمدن، ۱۳۵۶: ۳۶۹-۳۷۲) که این برنامه به دلیل عدم استقبال عامه کردها مورد توجه واقع نشد. انگلیسی‌ها در سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ش. روابط بسیار محکمی با سمیتقو برقرار کردند. سرگرد ملک‌زاده که فرماندهی نیروهای دولتی در جنگ مه‌باد علیه سمیتقو و سید طه را بر عهده داشت، در خاطرات خود به دستگیری دو هندی اشاره دارد که: «در کاوشی که از آنها به عمل آمد، نامه‌ای از لای جلیقه یکی از آنها کشف گردید. این نامه از طرف حاکم نظامی انگلیس در موصل، به عنوان سید طه نوشته شده و در آن ارسال البسه فرم و مهمات و غیره ذکر کرده بود». (همان: ۳۷۷ - ۳۷۶) اظهارات ملک‌زاده مورد تأیید مخبرالسلطنه است. وی در خاطرات و خطرات به رابطه پنهانی سمیتقو با انگلستان اشاراتی

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۵۱

دارد و از جمله می‌نویسد: «سمیتقو با انگلیس هم روابط داشت، سید طه وزیر و مشاور او برای قنصل انگلیس در تبریز گونی گونی توتون می‌فرستاد». (هدایت، مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۲۳) قنصل ایران در بغداد بر پایه اطلاعات میرزا خدادخان رئیس گمرک سردشت که از ترس سمیتقو به عراق فرار کرده بود می‌گوید: «... نیز می‌گفت یقیناً دولت فخریه بریتانیا با اسماعیل آقا مراوداتی دارد زیرا ما هر روزه می‌دیدیم که قاصد مخصوصی در بین بود. و نیز اکبر آقا که در سلیمانیه مأمور سیاسی دولت فخریه است. او به پشدریها - از عشایر هوادار سمیتقو - تعلیمات می‌دهد. او است که با کلیه اکراد مراوده دارد و تعلیمات می‌دهد و درخصوص تجاوزات پشدریها... حقیقت این است دست حضرات در این کار بوده است». (س.ا.م.*، سند ۱۵۲۵۸، سال ۱۳۴۰ق. شماره ۲۴۰ - ۲۰۹۵).

اما با به قدرت رسیدن رضا شاه و انقلاب ۱۹۱۷م. کمونیست‌های شوروی و افزایش خطر روزافزون بلشویسم در منطقه و تلاش برای تحکیم قدرت رضاخان توسط انگلستان، شرایطی را برای این کشور پیش آورد که سرکوب سمیتقو همچون سرکوب شیخ خزعل ضرورت یافت. از نظر انگلیسی‌ها تحقق این امر می‌توانست در توجیه سردار سپه و وجیه‌الملله ساختن او در چشم مخالفانش بسیار مؤثر باشد و در واقع، چنین نیز شد و رضاخان از ختم غائله شکاک‌ها نهایت بهره‌برداری را به دست آورد. بدین ترتیب انگلیسی‌ها که از شورش سمیتقو طرفی نبسته بودند، او را در مقابل رضاخان تنها گذاشتند. (حلمی، ۱۹۵۶: ۵۶۸ - ۵۶۷)

سرانجام سمیتقو در سال ۱۳۰۹ش. به دست مأموران ارتش رضاشاه در اشنویه کشته شد. (مک‌داول، ۱۳۸۰: ۳۸۱)

* سازمان اسناد ملی ایران

نتیجه

از مجموع مباحث فوق می‌توان چند نتیجه اساسی گرفت: ۱. ماهیت اصلی شورش‌های شیخ عبیدالله و سمیتقو به زمینه‌ها و عوامل داخلی بازمی‌گردد. ۲. نباید پنداشت تحولات کردستان در دوره معاصر با اراده انگلیس یا روسیه و یا کشوری دیگر رقم می‌خورد، بلکه واقعیت این بود که در لایه‌های تحولات کردستان، دوران‌گذار از فتودالیت به شهرنشینی و تکامل هویتی مردم کرد مشهود است. ۳. پایگاه و نفوذ شیخ عبیدالله و سمیتقو در بین عشیره خودشان بود و سایر طبقات جامعه کرد با نگرش ایرانی مبنی بر پیوند هویت خویش با سرزمین ایران و در همزیستی با سایر قومیت‌های ایرانی، از آنان حمایت نکردند. در واقع عامل اصلی ناکامی شورش شیخ عبیدالله و سمیتقو عدم حمایت از سوی جامعه کرد بود. تأکید کلام اینکه در جنگ جهانی اول مواضع بیشتر کردهای ایران علیه انگلستان و روسیه بود. ۴. خصلت هر دو شورش بیشتر عشیرتی بود. بنابراین مواضع سران شورش‌ها به سرعت به سمت یکی از دولت‌های بیگانه تغییر می‌یافت و از نظر آنها این، امری طبیعی بود. ۵. مواضع مورخین شوروی در جریان این شورش‌ها بیشتر بر درشت‌نمایی خطر سیاست انگلستان در خاورمیانه بوده است. در حالی که علی‌رغم سیاست نفوذ انگلستان در خاورمیانه، نباید بیش از اندازه به آن بها داد.

با این وجود در دوره معاصر، انگلستان با شیوه‌های گوناگون سعی در نفوذ اقتصادی و سیاسی بر ایران و نیز جریان دو شورش فوق داشت؛ تغییر جهت اهداف شیخ عبیدالله و انتقال شورش او به خاک ایران، فراهم نمودن سلاح‌های پیشرفته مانند تفنگ هنری مارتین برای کردها، گردش سیاسی کنسول انگلستان در سراسر مناطق جنگی و اصرار او بر تسلیم شهر ارومیه به شیخ، تلاش‌های پزشک امریکایی به سود کردها و عدم

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۵۳

محکومیت شیخ عبیدالله به طور رسمی از جمله اقدامات دولت انگلستان در شورش شیخ عبیدالله به شمار می‌رود. اهداف انگلیس در ایران در حمایت از شورش شیخ عبارت بود از: الف: تضعیف موقعیت روسیه در ایران و آسیب رساندن به یکی از حوزه‌های مهم منافع اقتصادی آن کشور در ایران، یعنی آذربایجان. ب: تضعیف ایران و زیر فشار قرار دادن حکومت قاجار برای اعطای امتیازات سیاسی و اقتصادی بیشتر به انگلیس.

اما سیاست انگلستان در جریان شورش سمیتقو دارای دو نوع رویکرد بود: رویکرد اول که از ابتدای شکل‌گیری شورش سمیتقو تا به قدرت رسیدن رضاخان را در بر می‌گیرد، انگلیسی‌ها ضمن تلاش برای تضعیف ایران از اعطای هرگونه کمک به سمیتقو کوتاهی نکردند. حمایت انگلستان از سمیتقو در جنگ با مجاهدان مشروطه‌خواه، تلاش برای اتحاد مسیحیان ارومیه با سمیتقو در جهت تضعیف ایران، تلاش برای ارتباط و اتحاد بین سمیتقو، سید طه و شیخ محمود برزنجی در جهت سیاسی کردن شورش سمیتقو و شکل‌دهی ناسیونالیسم کرد در ایران، ممانعت از سرکوبی سمیتقو توسط نیروهای دولتی، آن هم در لحظه نابودی کامل وی، عدم موافقت این دولت با پرداخت وام به مقامات ایران جهت سرکوب سمیتقو، اعطای لقب سردار نصرت به او با موافقت کنسول انگلیس، تأمین اسلحه و مهمات برای سمیتقو و در نهایت اعمال فشار بر ایران با حربۀ حمایت از سمیتقو جهت به نتیجه رساندن قرارداد ۱۹۱۹م. در راستای رویکرد اول انگلستان به شورش سمیتقو مطرح است.

اما رویکرد دوم انگلستان که هنگام به قدرت رساندن رضاخان از سوی این کشور نمایان شد، سرنگونی سمیتقو در جهت تقویت حکومت دست‌نشانده رضاخان بود. در این دوره با افزایش خطر کمونیست و در جهت تقویت دولت رضاشاه، انگلستان با هرگونه تجزیه‌طلبی در ایران مخالفت می‌ورزید. از نظر آنها، سمیتقو نیز مانند شیخ خزعل به یک مهره سوخته در ایران تبدیل شده بود.

۵۴ فصلنامه تاریخ روابط خارجی

منابع و مأخذ

فارسی:

- آقاسی، مهدی (۱۳۵۰)، *تاریخ خوی*، چ اول، تبریز: انتشارات تاریخ و فرهنگ ایران.
- ارفع (ارفع‌الدوله)، رضا (۱۳۴۵)، *ایران دیروز یا خاطرات پرنس ارفع‌الدوله*، چ اول، تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ.
- ارفع، حسن [بی‌تا]، *کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی*، لندن: دانشگاه اکسفورد.
- افشار، علی‌خان (۱۳۴۶)، *رساله شورش شیخ عبیداله یا ذیل تاریخ افشار*، چ اول، تبریز: انتشارات شورای مرکزی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران در آذربایجان غربی.
- ایگلتون، ویلیام جونیر [بی‌تا]، *جمهوری ۱۹۴۶ کردستان*، ترجمه: سید محمد صمدی، چ اول، سنندج، انتشارات سنندج.
- برزویی، مجتبی (۱۳۷۸)، *اوضاع سیاسی کردستان*، تهران: فکر نو.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۷۱)، *تاریخ مختصر احزاب ایران*، ج ۱، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
- پروین، نادر، «*دولت ملی*»، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۱۳۸۵، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ش ۱۳.
- تمدن، محمد (۱۳۵۶)، *اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضائیه*، چ اول، تهران: چاپخانه اسلامی.
- توحیدی، کلیم‌الله (۱۳۵۹)، *حرکت تاریخی کرد به خراسان*، ج ۱، چ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- جلیل، جاسم (۱۹۸۷)، *راپه رینی کورده کانی سال ۱۸۸۰ (شورش کردها در سال ۱۸۸۰)*، رساله دکتری، سلیمانیه: چاپخانه الزمان.
- حلمی، رفیق (۱۹۵۶م)، *یادداشت‌های رفیق حلمی (به زبان کردی)*، بغداد: مطبعه معاریف.
- خالفین، ن. (۱۹۷۱م)، *خه بات له ری کوردستاندا (مبارزات ملت کرد در کردستان)*، ترجمه: جلال تقی (به زبان کردی)، سلیمانیه: چاپخانه قیام.
- الدر، جان (۱۳۳۳)، *تاریخ میسیون امریکایی در ایران*، ترجمه: سهیل آذری، چ اول، [بی‌جا]: انتشارات نور جهان.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند نمره ۱۵۲۵، مورخه ۴ / ۱ / ۱۳۴۰ ق، شماره ۲۴۰ - ۲۰۹۵.
- شریف‌وانلی، کندال، مصطفی نازدار (۱۳۷۲)، *کردها*، ترجمه: ابراهیم یونسی، چ دوم، تهران: روزبهان.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۶)، *پنجاه سال*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر ۵۵

- غوریانس، اسکندر (۱۳۵۶)، قیام شیخ عبیدالله شمرزینی در عهد ناصرالدین شاه قاجار، چ اول، به کوشش: عبدالله مردوخ، تهران: دنیای دانش.
- کاردوخ، م (۱۹۹۳م)، جنبش‌های کرد از دیر باز تاکنون، ج ۲، ترجمه: ابراهیم یونسی، چ اول، مهاباد، انتشارات مهاباد.
- کرزن، لرد جورج ناتانیل (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه: غ. و. مازندرانی، چ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کسروی، احمد (۱۳۵۶)، تاریخ مشروطه ایران، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۱)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۳)، جنبش ملی کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، چ دوم، تهران: نگاه.
- کینان، درک (۱۳۷۲)، کرد و کردستان، ترجمه: ابراهیم یونسی، چ دوم، تهران، نگاه.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۷۰، ج ۳ و ۴، سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه.
- لازاریف، س (۱۹۸۹م)، کیشسه کورد ۱۹۱۷ - ۱۸۹۰ (مسئله کرد ۱۹۱۷ - ۱۸۹۰)، ج ۱، ترجمه: دکتر کاووس قفتان، چ اول، بغداد: مطبعه الجاحظ.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه: ابراهیم یونسی، چ اول، تهران: پانیذ.
- ملک آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱)، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، با مقدمه: عباس اقبال آشتیانی، چ اول، تهران: بابک.
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله (۱۳۳۶)، رستاخیز ایران (مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۳۲۲ - ۱۲۹۹ شمسی)، چ اول، تهران: چاپ سازمان برنامه.
- نیکتین، بازیل (۱۳۶۶)، کرد و کردستان - بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی، چ دوم، ترجمه: محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- هدایت، مهدی قلی‌خان (مخبرالسلطنه) (۱۳۶۳)، خاطرات و خطرات، چ اول، تهران: زوار.

انگلیسی:

Martin van bruinisse (1983), **Kurdish tribes and states of Iran, the case of simko, s revolt in the conflict of tribe and state in Iran and Afghanistan**, London, croom helm.

Saad Eskendar, (November 2000), **Britan.s policy in southern Kurdistan (the formation and the termination of first Kurdish government 1918-1919**, Vol 27, British journal of the middle estern duties, no2